

## سخنی با معلمان و دانش‌آموزان گرامی

ممکن است بارها خواندن یا شنیدن شعری زیبا در شما احساسی دلپذیر برانگیخته باشد؛ این احساس نشانه‌ی تأثیر شعر است. آیا هرگز با خود اندیشیده‌اید که راز این تأثیر چیست و چرا، گاه سخنی در مقایسه با سخنان دیگر، رسایی و تأثیر بیش‌تری دارد؟

کتابی که هم اکنون در دست دارید، با یاری خداوند می‌کوشد تا شما را با علمی به نام «بلاغت» آشنا کند که کار آن شناخت زیبایی‌های سخن و بررسی تأثیر و رسایی آن است.

آموختن این درس علاوه بر آن که به پرسش‌های شما در این زمینه پاسخی درخور و علمی می‌دهد، لذتی را که از خواندن و شنیدن یک اثر ادبی می‌برید، بیش‌تر خواهد کرد.

آموزش بلاغت در زبان فارسی همواره با چهار مشکل اساسی روبه‌رو بوده است؛ پیچیدگی زبان، تقسیم‌بندی‌های بسیار، مثال‌های محدود و تکراری و عدم توجه به فلسفه و کارایی این علم. در این کتاب کوشیده‌ایم تا این موانع را برطرف کنیم؛ از این رو زبان نوشتاری کتاب تا حد ممکن ساده است، تقسیم‌بندی‌ها محدود شده‌اند؛ مثال‌ها و تمرین‌ها افزایش یافته‌اند و در هر درس نیز به فواید و کاربرد هر یک اشاره شده است.

به دانش‌آموزان توصیه می‌شود برای بهتر آموختن این درس، پیش از تدریس معلم کتاب را بخوانند، در کلاس به دقت به توضیحات معلم گوش دهند و تا نکته‌ای را نفهمیده‌اند، از آن نگذرند و هرگز نیز در اندیشه‌ی حفظ کردن مطالب نباشند. تمرین‌ها را به دقت حل کنند و از این پس نیز هرگاه به مطالعه‌ی شعری پرداختند، درباره‌ی نکته‌های بلاغی آن بیندیشند و با استادان گرامی خویش مشورت کنند، زیرا آموختن علم بلاغت درگرو تمرین بسیار است.

تمرین‌های این کتاب مستلزم کوشش‌های دو جانبه‌ی دبیران محترم و دانش‌آموزان عزیز است. برای تحقق این امر، توجه شما دبیران محترم را به نکاتی چند جلب می‌کنیم.

۱- در تألیف این کتاب از بیش‌تر آثاری که درباره‌ی بلاغت به زبان فارسی تألیف شده است استفاده کرده‌ایم. کوشش‌های همه‌ی بزرگوارانی که هر یک مشعلی در این راه برافروخته‌اند، درخور تقدیر است.

۲- به دانش‌آموزان کمک کنید که درس بلاغت را بفهمند و از آن‌ها بخواهید که از حفظ کردن درس‌ها و تمرینات بپرهیزند.

۳- تمرین‌ها در منزل توسط دانش‌آموزان حل شود و در جلسه‌ی بعد با نظر و راهنمایی شما اصلاح گردد.

۴- از طرح سؤال‌های تعریفی، خصوصاً از بخش بیان و بدیع در امتحان خودداری فرمایید. سؤال‌ها باید به شیوه‌ی تمرین‌های کتاب تهیه و تنظیم شوند.

۵- با توجه به برنامه‌ی هفتگی، کلیه‌ی مطالب کتاب در ۲۵ درس گنجانده شده است که در هر جلسه یک درس تدریس می‌شود.

۶- در طرح سؤالات به سطوح شش‌گانه‌ی ارزش‌یابی (دانش، درک، فهم، کاربرد، تجزیه و تحلیل) به فراخور اهمیت هریک و مطابقت با محتوای هر درس توجه شود. توصیه می‌شود به حیطه‌های کاربردی و عملی درس توجه خاص مبذول گردد.

۷- از دادن سؤالاتی که احتمال دو پاسخ در آن‌ها وجود دارد، پرهیز شود.

۸- شایسته است همکاران محترم از طرح سؤالات جزئی و کم ارتباط با مسائل اصلی کتاب پرهیز نمایند.

۹- طرح دو سؤال اختیاری به ارزش یک نمره از مباحث کتاب بلامانع است.

محتوای این کتاب در سال ۱۳۸۸ در شورای برنامه‌ریزی و تألیف گروه زبان و ادبیات فارسی، مورد بررسی و بازنگری قرار گرفت. از اعضای محترم شورا و تمامی دبیران ارجمند که دیدگاه‌های اصلاحی و انتقادی خویش را ارائه نموده‌اند، سپاس گزاریم.

دفتر برنامه‌ریزی و تألیف کتاب‌های درسی



# بخش اول

مقدمات



## آشنایی با چند اصطلاح

ای ساریان، آهسته رو کارام **جانم** می رود  
 من مانده ام مهجور از او، بیچاره و رنجور از او  
 گفتم به نیرنگ و فسون، پنهان کنم ریش درون  
 محمل بدار ای ساروان، تندی مکن با کاروان  
 او می رود دامن کشان، من زهر تنهایی چشان  
 با این همه بیداد او، وان عهد بی بنیاد او  
 باز آی و بر چشمم نشین، ای دلستان نازنین  
 در رفتن جان از بدن، گویند هر نوعی سخن  
**سعدی**، فغان از دست ما لایق نبود ای بی وفا  
 وان دل که با خود داشتیم بادلستانم می رود  
 گویی که نیشی دور از او، در استخوانم می رود  
 پنهان نمی ماند که خون بر آستانم می رود  
 کز عشق آن سرو روان، گویی روانم می رود  
 دیگر مپرس از من نشان، کز دل نشانم می رود  
 در سینه دارم یاد او، یا بر زبانم می رود  
 کاشوب و فریاد از زمین بر آسمانم می رود  
 من خود به چشم خویشتن دیدم که جانم می رود  
 طاقت نمی دارم جفا، کار از فغانم می رود<sup>۱</sup>

«سعدی»

۱ - کار از فغانم می رود: کار من از حد ناله و افغان گذشته است یا کار من با ناله و افغان درست

**بیت:** شعری که با هم خواندیم، در نه سطر سروده شده است. هر یک از این سطرها یک «بیت» نام دارد. بیت کم‌ترین مقدار شعر و به عبارت دیگر، واحد شعر است. اگر شاعر مقصود خود را تنها در یک بیت بیان کند، به آن بیت **فرد** می‌گویند.<sup>۱</sup>

**مصراع:** می‌بینید که هر بیت شامل دو قسمت است. هر یک از این بخش‌ها، «مصراع» نام دارد. کم‌ترین مقدار سخن موزون، یک مصراع است.

**وزن:** شما با شنیدن هر یک از مصراع‌ها، آهنگ خاصی را حس می‌کنید که آن را در یک جمله‌ی معمولی نمی‌یابید. این آهنگ که در تمام مصراع‌ها یک‌سان است، همان «وزن شعر» است. وزنی که در هر یک از مصراع‌ها احساس می‌شود، تابع نظمی است که در چگونگی قرار گرفتن کلمات آن مصراع وجود دارد؛ به گونه‌ای که اگر در هر مصراع کلمه‌ای حذف شود یا جای کلمه یا کلماتی تغییر کند، آن وزن نخستین احساس نخواهد شد؛ برای مثال، اگر در آخرین بیت، «سعدی» را حذف کنیم و بخوانیم: «فغان از دست ما لایق نبود ای بی‌وفا»، به خوبی احساس می‌کنیم که وزن شعر خلل یافته است و یا اگر شبه جمله‌ی «ای بی‌وفا» را بعد از نام شاعر قرار دهیم، مصراع اول چنین می‌شود: «سعدی، ای بی‌وفا فغان از دست ما لایق نبود» که در این حال، وزن و آهنگ پیشین را احساس نخواهیم کرد. در درس بعد با مفهوم وزن و تشخیص هم‌وزنی، بیش‌تر آشنا خواهید شد.

**ردیف:** به پایان مصراع اول شعر و مصراع‌های زوج بنگرید؛ واژه‌ی «می‌رود» به صورت یک کلمه‌ی مستقل و به یک معنی در پایان همه‌ی آن‌ها تکرار شده است. این واژه «ردیف» نام دارد. ردیف می‌تواند یک یا چند واژه، یا یک جمله باشد. شعری که ردیف دارد، **مُردَف** خوانده می‌شود.

ردیف از ویژگی‌های شعر سنتی فارسی است و در ادب هیچ زبانی - تا آن‌جا که آگاهی داریم - به گستردگی شعر فارسی نیست و از قدیم‌ترین ایام تا روزگار ما در شعر فارسی به کار رفته است. ردیف در پایان هر بیت تکرار می‌شود و این تکرار، بر تأثیر موسیقایی آن می‌افزاید. تکرار و اشتراک لفظی ناشی از «ردیف» در انسجام شعر مؤثر است و مانند قافیه تداعی

۱ - نظیر این بیت از سعدی:

جایی نرسد کس به توانایی خویش      آلا تو چراغِ رحمتش داری پیش

معانی را ممکن می‌سازد.

**قافیه:** به واژه‌های قبل از ردیف در پایان مصراع اول و همه‌ی مصراع‌های زوج این شعر بنگرید؛ حروف «انم» در پایان همه‌ی این واژه‌ها تکرار شده است. این حروف مشترک «قافیه» نام دارد و کلماتی نظیر «جانم، دلستانم، استخوانم و ...» که این حروف مشترک در آن‌ها آمده است، «کلمات قافیه» نامیده می‌شوند. در مصراع یا بیتی که «مُردَف» نیست، آخرین واژه، کلمه‌ی قافیه است. قافیه در تأثیربخشی و زیبایی شعر نقشی بسزا دارد و از مهم‌ترین تأثیرات آن تکمیل وزن است؛ یعنی، آهنگِ برخاسته از وزن را تکمیل می‌کند و در هر بیت مانند نشانه‌ای، پایان یک قسمت و شروع قسمت دیگر را نشان می‌دهد. قافیه علاوه بر تأثیر موسیقایی، به تنظیم فکر و احساس شاعر کمک می‌کند، به شعر استحکام می‌بخشد، مصراع‌ها و بیت‌ها را جدا می‌کند و بدان‌ها تشخیص می‌دهد و با تداعی معانی، در آفرینش مفاهیم نو و تازه به شاعر کمک می‌کند. در شعر سنتی، قافیه اجباری و ردیف – که پس از قافیه می‌آید – اختیاری است. قافیه در شعر نیمایی نظم مشخصی ندارد.

**مُصَرَّع:** بیت اول شعری که خواندید، از نظر قافیه با بیت‌های بعدی چه تفاوتی دارد؟ در بیت نخست، هر دو مصراع قافیه دارند اما ابیات بعدی این گونه نیستند. بیتی که هر دو مصراع آن قافیه داشته باشند، «مُصَرَّع»<sup>۱</sup> نام دارد.

**قالب:** اگر به نحوه‌ی تکرار قافیه‌ی «انم» در شعری که خواندید دقت کنید، درمی‌یابید که قافیه در پایان مصراع اول شعر و همه‌ی مصراع‌های زوج آمده است. شکلی که قافیه به شعر می‌بخشد، «قالب» نام دارد. تفاوت قالب‌ها، تفاوت در چگونگی قافیه‌ی آن‌هاست؛ زیرا قافیه می‌تواند تنها در پایان مصراع‌های فرد یا زوج یا در آخر هر دو مصراع یک بیت بیاید. اگر نحوه‌ی تکرار قافیه در دو یا چند شعر یک‌سان باشد، تعداد ابیات، محتوا و وزن، نوع قالب را مشخص خواهند کرد. این نکته را هنگام مقایسه‌ی «قصیده» با «غزل» و «رباعی» با «دویتی» در درس‌های بعد بهتر خواهید آموخت.

توجه: شعر سنتی قالب‌های متفاوتی دارد اما قالب شعر نیمایی از کوتاه و بلند شدن

۱ – بیتی که تنها یک مصراع آن قافیه دارد، «مقفًا» خوانده می‌شود.

مصراع‌ها حاصل می‌شود.

**تَخْلُص:** در غزلی که در آغاز این درس آورده‌ایم، شاعر در بیت پایانی نام خویش (سعدی) را آورده است تا خواننده بداند که شعر از آن اوست. به نام شعری شاعر، «تخلُّص» می‌گویند. تخلُّص گاه در بیت‌های ماقبل آخر می‌آید.

## خودآزمایی

سرو چمان من چرا میل چمن نمی‌کند  
دی‌گله‌ای ز طره‌اش کردم و از سر فسوس  
تا دل هرزه گرد من رفت به چین زلف او  
چون ز نسیم می‌شود زلف بنفشه پر شکن  
دل به امید روی او همدم جان نمی‌شود  
دستخوش جفا مکن آب رخم که فیض ابر  
کشته‌ی غمزه‌ی تو شد حافظ ناشنیده پند  
همدم گل نمی‌شود، یاد سمن نمی‌کند  
گفت که این سیاه کج، گوش به من نمی‌کند  
زان سفرِ دراز خود، عزم وطن نمی‌کند  
وَه که دلم چه یاد از آن عهد شکن نمی‌کند  
جان به هوای کوی او خدمت تن نمی‌کند  
بی‌مدد سرشک من در عَدَن نمی‌کند  
تیغ سزاست هر که را درد سخن نمی‌کند  
(حافظ)

- ۱- در شعری که خواندید، ردیف را مشخص کنید.
- ۲- حروف قافیه در این شعر کدام‌اند؟
- ۳- کلمه‌ی قافیه در مصراع آخر کدام است؟
- ۴- تخلُّص را در این شعر نشان دهید.
- ۵- کدام بیت مُصرَع است؟
- ۶- آیا این شعر از نظر قالب با شعری که در آغاز درس آمده است، تفاوت دارد؟
- ۷- غزلی را از مولوی، سعدی یا حافظ انتخاب کنید و موارد گفته شده در درس را در آن نشان دهید.

## وزن، اصلی‌ترین عامل موسیقی شعر

ای دوست، شکر بهتر یا آن که شکر سازد؟  
 خوبی قمر بهتر یا آن که قمر سازد؟  
 ای باغ، تویی خوش‌تر یا گلشن و گل در تو  
 یا آن که برآرد گل، صد نرگس‌تر سازد؟  
 ای عقل، تو به باشی در دانش و در بینش  
 یا آن که به هر لحظه صد عقل و نظر سازد؟  
 بی‌خود شده‌ی آنم، سرگشته و حیرانم  
 گاهیم بسوزد پر، گاهی سرو پر سازد  
 دریای دل از لطفش پر خسرو و پر شیرین  
 وز قطره‌ی اندیشه، صد گونه گهر سازد  
 آن جمله گهرها را اندر شکنند در عشق  
 وان عشقِ عجایب را هم چیز دگر سازد  
 «مولوی»

شعری که خواندید، در شما احساسی را برانگیخت. این احساس نشانه‌ی آن است که شعر در شما تأثیر کرده است. اگر بخواهید اصلی‌ترین عوامل این تأثیر را بشناسید، باید با دو مفهوم آشنا شوید: عاطفه و وزن<sup>۱</sup>.

۱ - علاوه بر عاطفه و وزن (آهنگ) دو عامل دیگر نیز در تأثیرگذاری شعر مؤثرند. این دو عامل تخیل و زبان‌اند. تخیل همان تصرف شاعر در طبیعت است که به آفرینش صور خیال (تشبیه، استعاره، مجاز و کنایه) می‌انجامد. ان‌شاءالله در بخش بیان، با صور خیال بهتر و بیش‌تر آشنا خواهید شد.  
 زبان نیز مجموعه‌ی واژگان و جمله‌هایی است که یک شاعر به کار می‌گیرد. زبان، شعر شاعران را از یک‌دیگر متمایز می‌سازد.



**عاطفه:** حالاتی چون اندوه، شادی، امید و یأس، حیرت و تعجب است که حادثه‌ها در ذهن شاعر ایجاد می‌کنند و او می‌کوشد که این حالت‌ها و تأثرات ناشی از رویدادها را آن‌چنان که خود احساس کرده است، به دیگران نیز منتقل کند. اساسی‌ترین عامل پیدایی شعر، عاطفه است.

**وزن:** شاعر برای انتقال عاطفه‌ی خود به دیگران و متأثر ساختن آن‌ها از زبان کمک می‌گیرد اما زبان را به صورت معمول به کار نمی‌برد، بلکه برای بیان مقصود خویش، واژه‌هایی را برمی‌گزیند که با قرار گرفتن در کنار هم آهنگی خاص را پدید آورند. این آهنگ خاص را در درس پیشین «وزن» خواندیم. اکنون، می‌کوشیم شما را با مفهوم وزن، دقیق‌تر آشنا کنیم تا بدانید که دو کلمه یا دو مصراع یا دو بیت چگونه می‌توانند هم‌وزن باشند.

برای این که هم‌وزنی دو کلمه را تشخیص دهید، باید هجاهای (بخش‌های) کلمات و اجزای پدید آورنده‌ی آن‌ها را بشناسید.

هجا یا بخش – که شما در سال اول ابتدایی با آن آشنا شدید – مقدار آوایی است که دهان با یک بار باز شدن آن را ادا می‌کند. هجا، از «واج» پدید می‌آید. واج کوچک‌ترین واحد آوایی زبان است که سبب می‌شود دو واژه معانی متفاوتی داشته باشند. در زبان فارسی ۲۹ واج وجود دارد که آن‌ها را به دو دسته‌ی مصوّت‌ها و صامت‌ها تقسیم می‌کنند.

**مصوّت‌ها:** زبان فارسی شش مصوّت دارد. «اَ» مصوّت‌های کوتاه و «اُ، وُ، یُ» مصوّت‌های بلند زبان فارسی‌اند.

**توجه:** مصوّت‌های بلند از نظر امتداد<sup>۱</sup> دو برابر مصوّت‌های کوتاه<sup>۲</sup> یا برابر با یک صامت و یک مصوّت کوتاه هستند.

**صامت‌ها:** ۲۳ واج دیگر زبان فارسی صامت نام دارند، مانند: ب، پ، ت، س، ر، ز، ف، ک، ل و ... .

۱ – امتداد هجا یعنی مقدار زمانی که یک هجا در هنگام بیان به خود اختصاص می‌دهد.

۲ – به همین سبب، در عروض مصوّت بلند را معادل دو واج یا دو حرف به حساب می‌آورند.

هجاهای زبان فارسی از نظر امتداد به سه دسته تقسیم می‌شوند :

**هجای کوتاه:** صامت + مصوّت کوتاه مانند : چو، که، تو و ... . هجای کوتاه را با این علامت «U» نشان می‌دهند.

**هجای بلند:** که دوگونه است :

الف - صامت + مصوّت کوتاه + صامت ؛ مانند : گُل، سَر.

ب - صامت + مصوّت بلند ؛ مانند : پا، سی، مو.

هجای بلند را با این علامت «-» نشان می‌دهند.

**هجای کشیده:** که آن نیز دو نوع است :

الف - صامت + مصوّت کوتاه + دو صامت یا بیش‌تر ؛ مانند : بُرد، لعل، کشت.

ب - صامت + مصوّت بلند + یک یا چند صامت ؛ مانند : کار، آب، سیب، باخت و ... .

هجای کشیده را با این علامت «U» نشان می‌دهند ؛ زیرا برابر با یک هجای

بلند(-) و یک هجای کوتاه (U) است.

قبل از جداسازی هجاهای یک کلمه، به این نکات توجه کنید :

۱ - هر هجا «بخش»، الزاماً یک مصوّت دارد ؛ بنابراین، تعداد هجاهای یک کلمه با تعداد مصوّت‌های آن کلمه برابر است ؛ برای مثال : «باد» یک مصوّت (ا) دارد و یک هجاست و «برادر»، سه مصوّت (ا، ا، ا) دارد و سه هجاست.

۲ - هر هجا را همان‌طور که می‌خوانیم، می‌نویسیم تا در شمارش واج‌ها دچار اشکال نشویم ؛ برای مثال : تو ← تْ : هجای کوتاه (U) خواب ← خاب : هجای کشیده (-U).

۳ - اگر در کلمه‌ای «ن» (نون ساکن) بعد از مصوّت بلند قرار گیرد، آن را حذف می‌کنیم ؛ برای مثال : دین ← دی (هجای بلند).

۴ - در زبان فارسی، هیچ واژه‌ای با مصوّت آغاز نمی‌شود ؛ بنابراین، واژه‌هایی که به ظاهر با مصوّت آغاز می‌شوند، در ابتدای خود یک صامت همزه دارند که در تعیین نوع هجا باید بدان توجه داشت. برای مثال، «از» یک هجای بلند (سه واجی) و «آب» یک هجای کشیده است.

اکنون که توانایی شناخت هجا و تعیین نوع آن را به دست آورده‌اید، باید بدانید که دو کلمه یا دو مصراع یا دو بیت زمانی هم‌وزن‌اند که :

الف - تعداد هجاهای آن‌ها با هم برابر باشد.

ب - هجاهای کوتاه و بلند آن‌ها در مقابل یک‌دیگر قرار گیرند.

برای مثال، دو واژه‌ی، «شکر» و «قمر» هم‌وزن‌اند؛ زیرا هر کدام دو هجا دارند.

هجای اول آن‌ها کوتاه و هجای دوم آن‌ها بلند است : ش + کَر ؛ ق + مَر .

«دوست» و «عقل» نیز هم‌وزن‌اند؛ زیرا هر دو یک هجای کشیده‌اند.

«عجایب» و «گهرها» نیز هم‌وزن‌اند؛ زیرا هر کدام سه هجا دارند؛ هجای اول آن‌ها

کوتاه و هجای دوم و سوم آن‌ها بلند است.

«دانش» و «بینش» هم‌وزن‌اند؛ «نرگس» و «گلشن» نیز هم‌وزن‌اند اما شما هم‌وزنی

میان دو واژه‌ی اول را راحت‌تر احساس می‌کنید و آن دو را خوش‌آهنگ‌تر می‌یابید. علت

این امر آن است که صامت پایانی (ش) در دو واژه‌ی دانش و بینش یکی است. با دقت در

مثال‌ها درمی‌یابید که مقصود از هم‌وزنی، داشتن وزن صرفی یک‌سان - که شما در عربی با

آن آشنا شده‌اید - نیست. در وزن صرفی دو کلمه مصوت‌های یک‌سانی دارند اما در وزن

عروضی<sup>۱</sup>، به این یک‌سانی نیازی نیست؛ برای مثال، در وزن صرفی عقل بر وزن فعل و

عشق بر وزن فعل است اما در وزن عروضی این دو کلمه - یعنی، عقل و عشق - هم‌وزن‌اند.

گفتیم که در هر شعر، تمام مصراع‌ها هم‌وزن‌اند. راز این هم‌وزنی آن است که تعداد و

ترتیب هجاها در هر دو مصراع یکی است. اکنون به جداسازی هجاهای بیت اول شعری که

خواندید، دقت کنید.

ای - دوست - ش - کَر - به - تر - یا - آن - ک - ش - کَر - سا - زَد (مصراع اول)

خو - بی - ی - ق - مَر - به - تر - یا - آن - ک - ق - مَر - سا - زَد (مصراع دوم)

می‌بینید که تعداد و ترتیب هجاها در هر دو مصراع یکی است؛ یعنی، هر کدام از

دو مصراع چهارده هجا دارند و هجاهای کوتاه و بلند آن‌ها در مقابل هم قرار می‌گیرند.

۱ - عروض : علمی است که درباره‌ی وزن شعر سخن می‌گوید.

البته باید توجه داشته باشید که هجای کشیده‌ی (دوست) معادل یک هجای بلند و یک هجای کوتاه است.

توجه: گاهی شناخت هجاها و جداسازی آن‌ها به درستی انجام می‌گیرد اما می‌بینیم که تعداد و ترتیب هجاها در دو مصراع یا دو بیت یک‌سان نیست. علت این امر آن است که شاعر از «اختیارات شاعری» استفاده کرده است. ان شاءالله سال بعد با این مطالب پیش‌تر آشنا خواهید شد.

## خودآزمایی

- ۱- در واژه‌های زیر صامت‌ها و مصوّت‌ها را نشان دهید.  
نسیم، آسمان، خوبی، جوان‌مردی، ابر، همت
- ۲- واژه‌های زیر از چند هجا ساخته شده‌اند؟ نوع هجا را مشخص کنید.  
آتشین، بیدار، فقر، مستانه، دانش‌آموز
- ۳- هجاهای مصراع زیر را تعیین کنید و هر نوع را با علامت خاص خود بنویسید.  
توانا بود هر که دانا بود
- ۴- مصوّت کوتاه و بلند از نظر امتداد چه تفاوتی دارند؟
- ۵- برای هر یک از واژه‌های زیر، یک واژه‌ی هم‌وزن بنویسید؛ به گونه‌ای که حرف آخر آن‌ها متفاوت باشد.

صدق، نیکی، جوانی، تقوا، میلاد، انتظار

- ۶- برای هر یک از واژه‌های زیر، یک واژه‌ی هم‌وزن بنویسید که حرف آخر آن‌ها یکی باشد.  
گل، سخن، سحر، صبا، گلزار، اشک

- ۷- هجاهای دو مصراع زیر را جدا کنید و با مقایسه‌ی آن‌ها نشان دهید که دو مصراع هم‌وزن‌اند.

گویند مرا چو زاد مادر      بنشینم و صبر پیش گیرم

«سعدی»

«ایرج»